خبرها

اعتراض خانه احزاب به وزارت کشور

ایلنا: «حمید قزوینی» سخنگوی خانه احزاب ایران به برگزاری اولین جلسه شورای مرکزی خانه احزاب در سال جدید اشاره کرد و گفت: در این جلسه تاریخ برگزاری مجمع عمومی عادی به تصویب رسید که طی آن نظر اعضای مجمع عمومی را درخصوص نامه وزارت کشور به خانه احزاب جویا خواهیم شد. قزوینی در اعتراض به نحوه برخورد وزارت کشور و کمیسیون ماده ۱۰ با برخی از احزاب برای اختصاص یارانه ها گفت: متاسفانه کمیسیون ماده ۱۰ برخی از دبیران کل احزاب را خواسته است تا پرونده و مدارکی را درخصوص عضویت اعضا یا صورت جلسه های شورای مرکزی که یک مسئله محرمانه برای احزاب به شمار می رود، ارائه دهند که این کار خلاف آیین نامه مصوب و روال گذشته در اختصاص یارانه احزاب است. سخنگوی خانه احزاب ایران ادامه داد: وزارت کشور به عنوان یک نهاد دولتی که احزاب وظیفه نظارت بر عملکرد آنها را دارند، حق ندارد مدارک احزاب را بخواهد و ما معتقدیم وزارت کشور باید علاوه بر اصلاح این رویه، از احزاب عذرخواهی کند. قزوینی افزود: خانه احزاب به زودی طی بیانیه ای رسمی موضع حقوقی خود را نسبت به این موضوع اعلام خواهد کرد.

گنجی: برای نقد شدن آماده ام

ایسنا: جمعی از اعضای شورای سیاستگزاری و مرکزی سازمان دانش آموختگان ایران اسلامی (ادوار تحکیم وحدت) در منزل اکبر گنجی با وی دیدار کردند. در این دیدار حاضران از آزادی گنجی ابراز خوشحالی کردند. در این دیدار «سیدعلی اکبر موسوی خوئینی» دبیرکل سازمان ادوار تحکیم گفت: «آنچه در این رابطه با وضعیت آقای گنجی مطرح بود دو جنبه را شامل می شد؛ در بخش دفاع از حقوق انسانی وی که به نظر می رسید این سازمان و دانشجویان به طور خاص و کثیری از تشکل ها و چهره های مختلف اجتماعی در داخل کشور در حد توان خود تلاش موثری انجام دادند و الحمدلله سلامت وی حاکی از موفقیت این تلاش ها است. بخش دوم مربوط به مواضع و دیدگاه های سیاسی و اجتماعی آقای گنجی بود که در این رابطه نظرات متفاوتی میان گروه های سیاسی از حیث استراتژی و به ویژه از بعد تاکتیک مطرح بود. بسیاری از صاحب نظران و گروه ها به دلیل در حبس بودن شما طرح نظرات انتقادی خود را غیرمنصفانه دانسته و آن را منوط به حضورتان در خارج از زندان کرده اند.» موسوی خوئینی ابراز امیدواری کرد که پس از آزادی گنجی قبل از هر امری فرصت مناسبی برای مطرح شدن نظرات منتقدان دیدگاه های وی فراهم و پس از ارائه پاسخ های وی در ارزیابی مجدد عمل جمعی لحاظ شود. وی تصریح کرد: سازمان ادوار تحکیم به سهم خود آماده ایجاد چنین فضایی برای نقد و بررسی این دیدگاه ها است. همچنین در این دیدار تعدادی از حاضران به ابراز عقیده در مورد مواضع گنجی پرداختند. بنابر این گزارش اکبر گنجی نیز در این نشست با تقدیر از حمایت های انجام شده از وی در دوران بازداشت با اشاره به نظرات برخی از منتقدان به دیدگاه های سیاسی وی افزود: ضمن استقبال از نظرات منتقدان آماده شنیدن این نظرات و پاسخگویی به آنها هستم. گنجی بر این نکته تاکید کرد که هیچ خواسته ای بدون پرداخت هزینه به دست نخواهد آمد و افزود: «این امر را از اوایل دوره اصلاحات بارها به دوستان گفتم اما آنها طور دیگری می اندیشیدند که البته تلقی شان با شکست مواجه شد.» گنجی با تاکید بر این نکته که «پرداخت هزینه برای نیل به مقصود امری عقلی و اجتناب ناپذیر است» گفت: «روشنفکران امروز جامعه ما باید بدانند که با بازی با مفاهیم نتیجه ای به دست نخواهد آمد. تمامی کشورهایی که به آرمان هایی نظیر دموکراسی، آزادی و... رسیده اند، هزینه های آن را نیز پرداخته اند و این اصل هیچ استثنایی ندارد.»

وزارت علوم: تکلیفی در قبال تحکیم نداریم

آفتاب: «محمدباقر خرمشاد» معاون فرهنگی وزارت علوم در پاسخ به این سئوال که چرا مجوز لازم برای فعالیت تشکل هایی چون انجمن های اسلامی داده نمی شود، گفت: «این انجمن ها هر کدام چندین متولی دارند و هر روز انجمنی با عناوین مختلف به عنوان زیرشاخه های این انجمن ها به میدان می آید. یک روز طیف علامه است و روز دیگر طیف روشنگری و فردا طیف خاموشگری. بنابراین تا زمانی که این تشکل ها تکلیف خودشان را روشن نکرده اند وزارت علوم هم تکلیفی در قبال آنها ندارد.» در پاسخ به این اظهارات، «سعید حبیبی» عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت، وجود طیف های گسترده را دلیلی برای ممانعت از فعالیت سیاسی ندانست و این نگاه را تنها «بهانه ای برای برخورد با فعالیت دانشجویان» قلمداد کرد. وی گفت: «در اینکه مسئولان دانشگاه ها تاکنون هیچ مجوزی برای برگزاری نشست ها به دفتر تحکیم وحدت نداده اند قطعاً باید به دنبال دلایل سیاسی بود. اعضای دفتر تحکیم به پشتوانه آرای دانشجویان بیش از ۵۰ دانشگاه کشور انتخاب شده اند و اعضای آن نیز مشخص هستند، بنابراین کسی نمی تواند مدعی شود که دفتر تحکیم متولی ندارد و به این دلیل نمی تواند اجازه فعالیت از آن را هم کسب کند.» حبیبی خطاب به مسئولان گفت که آنها اگر در گفته خود صادق باشند دفتر تحکیم نمایندگان خود را برای مذاکره با آنها معرفی خواهد کرد.

سحابی: اصلاحات هنوز شکست نخورده

ایسنا: به رغم اینکه برخی افراد مانند «اسدالله بادامچیان» از اعضای حزب موتلفه اسلامی معتقدند که «اصلاح طلبان مرده اند و کاری از دست مرده برنمی آید» «عزت الله سحابی» در رابطه با اصلاحات و سرنوشت آن در کشور اظهار داشت: «جریانات اصلاحات نیز باید نقد شوند ولی به نظر من هنوز شکست نخورده است.» بادامچیان در مقابل اصلاحات را جریان مرده ای می داند که حتی با نفس مسیح نیز شانس زنده شدن را ندارد. جریان اصلاحات از نظر وی فاقد تعریف و استراتژی مشخص است تا آنجا که گفته است: «جریانی که در تعریف علمی از خود پایش می لنگد چطور می خواهد مجدداً به صحنه سیاسی کشور بیاید.»

ادامه تدفین شهدای جنگ در دانشگاه

آفتاب: دبیر شورای تبیین مواضع بسیج دانشگاه ها از ادامه اجرای طرح تدفین پیکر شهدای گمنام جنگ ایران و عراق در دانشگاه ها در سال جدید خبر داد. «عبدالله گنجی» گفت: «طرح تدفین پیکر شهدا در دستور کار کلیه دانشگاه های کشور قرار دارد و به زودی با انجام مراحل قانونی در دانشگاه های کشور اجرا می شود.»

ایرانیان و عرصه عمومی

تقی رحمانی

توضیح درباره واژگان می تواند هم از اغتشاش معنایی جلوگیری کند و هم به تفکیک و اشتراکات میان آنان یاری برساند. توصیف واژگان به فهم بهتر مطالب یاری می رساند. طرح بحث هایی درباره نهادهای مدنی و حوزه های خصوصی، عمومی و دولتی واژگان جامعه مدنی، حوزه عمومی و عرصه عمومی را در جامعه ما مطرح ساخته است که پرداختن به این واژگان به منظور روشن شدن تفاوت های آنان ضروری است.

حسین بشیریه از مروجان اصلی اندیشه جامعه مدنی در دوره اصلاحات بود

یورگن هابرماس از قدرت عرصه عمومی در عرصه سیاست می گوید

■ **جامعه مدنی**

جامعه مدنی را بیشتر از همه هگل (فیلسوف آلمانی) به کار گرفت. این واژه بار معنایی خاص خود را نزد هگل داشت که گویای خودمحوری مدرنیته در قرن نوزدهم بود. جوامع بشری قبل از دوران مدرن، مدنیت بارز نداشتند. دوره اساطیری، مذهبی و عقلی در دیدگاه هگل مبانی تفاوت دوران های بشری بود. به تعبیر فرانسیسکو فوکویاما هگل دوران عقلی بشر را به نوعی انجام تاریخ می دانست که عقل در انسان به خودآگاهی می رسد و جامعه غربی معاصر بستر این رخداد دوران ساز است. با چنین دیدی مدنیت انسان در غرب مفهوم پیدا می کند و جامعه مدنی جلوه ویژه این تکامل است که در غرب رخ داده و جامعه مدنی شکل گرفته، کمک کرده تا انسان و دولت غربی به رشدباوری مطلوب رهنمون شوند. در این دیدگاه غرب محور، جامعه مدنی درون پارادایم مدرنیته شکل می گیرد. طرح این واژه دوکلمه ای بعدها به عنوان «جامعه مدنی» که حوزه خصوصی را از حوزه دولت جدا می کند، به کار گرفته شد و در تعریف بنیادین و تاریخی آن میان اکثر اندیشمندان غربی اختلافی وجود نداشت. حتی در نزد کارل مارکس جامعه مدنی در مدل بورژوازی ارزیابی می شود و در خدمت منافع سرمایه داری عمل می کند. در این تعریف جامعه مدنی حوزه خصوصی را از حوزه دولت جدا کرده و شامل نهادها و اصناف می شد هر چند برخی از تعاریف احزاب سیاسی را در درون جامعه مدنی قرار می دادند. به هر حال متفکران غربی با گرایشات متفاوت از جامعه مدنی سخن گفته اند. نقد و بررسی جامعه مدنی در غرب، بحث های درازدامن و مفید را باعث شده که به آسیب شناسی جامعه مدنی یاری رسانده است. در میان اندیشمندان چپ آنتونیو گرامشی از جامعه مدنی قوی در غرب سخن گفته و نسبت به اقتدار و تفکیک جامعه مدنی از دولت در غرب اصرار داشت و جامعه مدنی در شرق را ضعیف و ژلاتینی دانسته است. آنتونیو گرامشی ویژگی مهمی برای جامعه مدنی قائل بود و آن این بود که جامعه مدنی می تواند مستقل از دولت، منافع اقشار فقیر را تامین کند. بعدها در میان اندیشمندان مکتب فرانکفورت این امتیاز و ویژگی جامعه مدنی مورد نقد قرار گرفت و جامعه مدنی در پرتو جوامع مدیریت شده تابعی از قدرت حاکمان به شمار آمد که دولت و افکار عمومی را به شکل پیچیده ای از طریق صنعت رسانه در خدمت خود قرار داده و در عمل حوزه خصوصی و حوزه عمومی (جامعه مدنی) و دولت را در اختیار می گیرند. کتاب معروف دیالکتیک عصر روشنگری (آدورنو و هورکهایمر) در این باره سخن به تفصیل گفته و در حقیقت نقد دیدگاه خوشبینانه گرامشی درباره جامعه مدنی است. در راستای نقد جامعه مدنی از نگاه اندیشمندان چپ در عمل جامعه مدنی بیشتر با جامعه سرمایه داری مساوی شد و در نقد و بررسی آنان جامعه مدنی مفهوم مثبتی نیافت. با این حال مفهوم جامعه مدنی در غرب نمی تواند تنها از منظر دیدگاه چپ مورد بررسی و نقد قرار بگیرد، بلکه می باید از نقش مثبت و منفی جامعه مدنی توامان سخن گفت. به هر حال اینکه جامعه مدنی محصول جامعه سرمایه داری است سخن قابل مناقشه ای است.

■ **جامعه مدنی و اندیشه سیاسی**

جامعه مدنی در اندیشه سیاسی اندیشمندان لیبرال از منظر تفکیک آن از حوزه دولت و حوزه خصوصی مورد توجه قرار می گیرد و بر این استقلال تا حد زیادی اصرار می شود. بایستی توجه داشت که جامعه مدنی دارای وجوه مستقلی از عرصه دولت و عرصه خصوصی است. اما دولت ها مدام در این عرصه وارد شده و کنترل خود را بر آن اعمال می کنند. از طرفی جامعه مدنی عرصه ورود به دولت یا کنترل بر آن قلمداد می شود، همچنین عرصه ای که می تواند بر زندگی خصوصی انسان ها نیز تاثیر گذارد. اندیشمندان لیبرال جامعه مدنی را عرصه تامین اقتدار و کنترل بر دولت ها می دانند.

■ **تفکیک عرصه ها و جامعه مدنی**

جامعه مدنی در حوزه عمومی تعریف می شود. دولت و احزاب سیاسی از جامعه مدنی تفکیک می شوند و احزاب در جامعه سیاسی و نهادهای مدنی، صنفی و فرهنگی در جامعه مدنی قرار می گیرند. تفکیک عرصه ها در نگاه غالب مدرنیته امری معمول است. تفکیک حوزه خصوصی از دولت و جامعه مدنی به عنوان حوزه عمومی می تواند در شناخت پدیده ها و قلمروها جالب و درست باشد، اما جدایی مطلق عرصه ها در عمل غیرممکن است و امکان پذیر نیست و بیشتر در عالم نظر ممکن است. به نظر می رسد این جدایی عرصه ها بسیاری از متفکران را به خطای تحلیلی انداخت تا حدی که آنتونیو گرامشی در میزان قدرت و استقلال حوزه عمومی (جامعه مدنی) دچار خطای تحلیلی شده و میدان زیادی برای جامعه مدنی قائل شد. با این حال جامعه مدنی در نگاه غالب مدرنیته به عنوان محصول مدرنیته تلقی می شود که فضایی است که با نهاد مدنی شهرنشینی از دولت منفک و از حوزه خصوصی جدا است. هگل این دیدگاه را تقویت کرد و جامعه مدنی را زمینه مناسب تکامل فرد و جامعه دانست که تاکنون در جوامع بشری وجود نداشته است. مارکس جامعه مدنی را در قلمرو جامعه سرمایه داری تحلیل کرد و به نقد آن پرداخت و در ادامه سلطه دولت ها بر جامعه مدنی در اواسط قرن نوزدهم، کارل مارکس موضع انتقادی نسبت به جامعه مدنی گرفت. در نیمه اول قرن بیستم، اعضای مکتب انتقادی که متاثر از آرای هگل و کارل مارکس بودند، در نقد مکتب روشنگری در عمل به نوعی یأس از مدرنیته رسیدند، البته بدون اینکه از پارادایم مدرنیته بیرون بروند. ایشان عقلانیت مطلوب را مغلوب عقلانیت ابزاری اعلام کردند. این نظر عواقب اجتماعی- سیاسی در پی داشت. کتاب دیالکتیک عصر روشنگری گویای این واقعیت است که جوامع لیبرال دموکرات غربی، جوامع مدیریت شده اند و این دیدگاه دیگر جامعه مدنی را ملجایی برای بروز عقلانیت خردورز نمی دید که پاسدار دموکراسی و عدالت مطلوب عصر روشنگری باشد. اندیشمندان سیاسی انگلیسی در مورد ویژگی جامعه مدنی و استقلال آن از دولت بسیار نظریه پردازی کرده و به آن اهمیت داده اند، اما جامعه مدنی در نهایت در دیدگاه این افراد، عرصه اقتدار و منافع فردی و همچنین عرصه نفوذ در دولت و حاکمیت هاست. با این حال در غرب واژه جامعه مدنی از سوی متفکران لیبرال باب شده و از سوی اندیشمندان چپ مارکسیست به عنوان امری مذموم نکوهیده شده است. جامعه مدنی در نزد اندیشمند لیبرال عرصه نفوذ و کنترل دولت و حاکمیت است که منافع اقشار خاص را تامین کند، در حالی که هابرماس واژه عرصه عمومی را عکس این باور تبلیغ می کند و اصالتی برای عرصه عمومی قائل است. در تعریف حوزه عمومی مشخص می شود که در عین نقش و تاثیرگذاری در حاکمیت ها، به حوزه عمومی به عنوان یک اصل اهمیت داده می شود.

■ **جامعه مدنی و دوره اصلاحات**

در سال های اخیر در ایران مفهوم جامعه مدنی را مجله ایران فردا طی مقالاتی از هوشنگ امیراحمدی باب کرد و مجله کیان در برابر جامعه توده وار به آن توجه کرد. اما این مفهوم در دوره انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶ با سیدمحمد خاتمی بر سر زبان ها افتاد و مقبولیت یافت. مروجین این دیدگاه در گرایش غالب خود متاثر از برداشت لیبرالی از جامعه مدنی بودند که جامعه مدنی را بیشتر برای حفظ قدرت سیاسی می خواستند. چنین رویکردی به جامعه مدنی ویژگی استقلال طبقات اجتماعی در برابر دولت را باور دارد اما به عدالت به مفهوم نوعی برابری میان طبقات اجتماعی باور ندارد. جالب آن است که سیدمحمد خاتمی چنین دیدگاهی به جامعه مدنی را به دلایل مختلف باور داشت چرا که وی در کتاب جهان شهر و شهر جهان نوعی دلدادگی به اندیشه لیبرال نشان داده بود. اما خاتمی که از نوعی نگاه سنتی به سوی لیبرالیسم آمده بود، به مرور زمان با رویکردی نقدی به جامعه مدنی لیبرالی، به سوی مفاهیم هویتی اما تعریف نشده توجه کرد که نتیجه آن طرح جامعه مدنی مدینه النبی پیامبر را به درستی تعریف و تبیین کند. به این ترتیب در عرصه تئوری و نظریه پردازی، حسین بشیریه با ترجمه اندیشه سیاسی متفکران غربی به ترویج چنین واژه هایی یاری رساند، البته نقد عملکرد حسین بشیریه که به ترجمه اندیشی اصلاح طلبان جبهه مشارکت یاری رساند، می باید در جای خود مورد بررسی قرار گیرد.

■ **عرصه عمومی و هابرماس**

هابرماس را می توان نسل سوم مکتب انتقادی که شاید آخرین نسل آن نیز قلمداد بشود و فرانس نویمان و مارکوزه را می توان نسل دوم مکتب انتقادی دانست. البته برخی هابرماس را نسل دوم مکتب انتقادی می دانند که مرکز آن شهر فرانکفورت است. به عبارتی در این تلقی مارکوزه، نویمان و آدورنو و هورکهایمر در ردیف نسل دوم مکتب فرانکفورت قلمداد می شوند که البته به نظر نگارنده این تقسیم بندی نمی تواند تقسیم بندی درستی باشد. چون میان آدورنو، مارکوزه و نویمان تفاوت است. با این همه هابرماس مدرنیته را پروژه ای ناتمام می داند که باید از شر لیبرالیسم رهایی یابد. از نظر هابرماس جامعه مدنی عرصه تاخت و تاز دولت ها و احزاب و سندیکاها است. از همین روی می باید به گفت وگو روی آورد. گفت وگو در عرصه عمومی صورت می گیرد، یعنی جایی که انسان ها و جریان ها داوطلبانه می توانند با گفت وگو به تفاهم برسند. گفت وگو به مثابه کنش تفاهمی می تواند بر جامعه مدنی و دولت ها تاثیر بگذارد و از گفت وگوی آزاد تاثیر گفتمانی خلق می شود که این تاثیر می تواند پروژه مدرنیته ناتمام را به سوی مقصد واقعی خود یعنی عقلانیت انتقادی رهنمون شود. عرصه عمومی به عنوان حوزه ای که می تواند قدرت تاثیرگذاری بر قدرت ها را ایجاد کند می تواند مورد توجه قرار بگیرد، اما توجه هابرماس به میزان قدرت این عرصه قابل انتقاد است و برخی از متفکران بر این دیدگاه هابرماس نقد جدی وارد کرده اند. به نظر می رسد که وی همانند گرامشی که به جامعه مدنی اصالت بسیار زیادی داد و آن را مستقل از دولت ارزیابی کرد و حیطه تفکیک را تا استقلال کامل امتداد می داد، دچار خوش بینی افراطی به عرصه عمومی و گفت وگوی تفاهمی است. وی متفکری پر تلاش و بزرگ و انسان دوست است. اما اگر تئوری عرصه عمومی هابرماس در جوامع غربی که دارای حداقلی از دموکراسی و آزادی هستند، بازتاب دارد، عمده کردن عرصه عمومی در جوامع جهان سومی که جامعه مدنی و حوزه عمومی را فاقد است، نمی تواند تاثیرگذاری مطلوبی را در پی داشته باشد. چون عرصه عمومی در جوامع غربی امکان بروز و ظهور در گوشه ای از جامعه مدنی را دارد، اما در جوامع جهان سومی که رسانه های مستقل، مراکز تحقیقی و پژوهشی مستقل و نهادهای مدنی مستقل قوی وجود ندارد، فعالیت عرصه عمومی برای گفت وگو بسیار ضعیف و ناکارا یا در بهترین شرایط موقت و گذرا خواهد بود.

■ **عرصه عمومی و طرح آن در جامعه ما**

عرصه عمومی به مفهوم مکانی برای گفت وگو و تفاهم را دکتر مسعود پدرام استاد دانشگاه و فعال ملی- مذهبی مطرح کرده است. وی با استفاده از همان تعریف هابرماس، دکتر شریعتی را فعال عرصه عمومی می داند که بر بافت قدرت تاثیر گذاشت. همچنین ایشان ملی- مذهبی ها را پس از انقلاب فعال عرصه عمومی می داند که با نقد به تحولات اجتماعی- سیاسی کمک کرده اند، اما وارد مناسبات قدرت نشده اند. وی این نوع فعالیت را بهترین شیوه تاثیرگذاری بر قدرت و جامعه می داند. با این وصف برخی از افراد از واژه عرصه عمومی برای توضیح جامعه مدنی یا حوزه عمومی بهره گرفته و در تحلیل ها و نوشته های خود عرصه عمومی را مطرح می کنند، در حالی که مرادشان تقویت نهادهای مدنی و صنفی در جامعه است. بعد از انتخابات ریاست جمهوری نهم این خلط مفاهیم در میان اندیشمندان و اندیشه ورزان ما بیشتر شده است. به عنوان نمونه برخی از اندیشمندان و اندیشه ورزان مدام از واژه عرصه عمومی سخن می گویند، اما مرادشان حوزه عمومی، یعنی تقویت نهادهای مدنی و صنفی در جامعه است که با تعریف هابرماس از عرصه عمومی و همچنین مقصود مسعود پدرام متفاوت است.

■ **حوزه عمومی**

این دیدگاه معتقد است که انسان ها در جوامع خود، از زمانی که به تقسیم کار روی آورده اند، دارای مدنیت هستند. پس جامعه مدنی محصول مدرنیته نیست، بلکه جامعه مدنی مدرنیته داریم، همان گونه که جامعه مدنی قبل از دوران جدید داشته ایم. در تاریخ، انواع جامعه مدنی سراغ داریم. و منحصر کردن مدنیت به مدرنیته نوعی خودمحوری قلمداد می شود. جالب این است که این دیدگاه در میان اندیشمندان غربی طرفدار دارد، به خصوص در میان اندیشمندان فرانسوی. از همین روی زمانی که از جامعه مدنی سخن می گوییم بایستی روشن کنیم که از چه نوع جامعه مدنی می گوییم، جامعه مدنی دوران مدرن یا جامعه مدنی قبل از دوران مدرن یا جامعه مدنی پس از دوران مدرن. آنگاه باید از ساختارهای این جوامع سخن به میان آوریم تا انواع جوامع مدنی شناخته شود. جامعه مدنی سلطنتی، جامعه مدنی امپراتوری و جامعه مدنی جمهوری از انواع جوامع مدنی هستند. در ادامه همین تفکیک، برشمردن ویژگی حوزه عمومی و دولت و حوزه خصوصی جوامع مدنی متفاوت می شود که دقت در برشمردن این خصوصیات می تواند نشان دهد که انواع جامعه مدنی داریم که در این انواع جامعه مدنی، انواع حوزه خصوصی و حوزه عمومی و حوزه حکومت به وجود می آید.

■ **حوزه خصوصی**

خانواده یکی از بنیان های رکین حوزه خصوصی است. خانواده در جوامع پیشامدرن براساس مناسبات زمین داری یا فئودالیسم دارای بافتی بزرگ از اقوام نزدیک بود، در حالی که خانواده در جوامع مدرن، هسته ای و براساس روابط تک همسری است. در جوامع پیشرفته غربی خانواده هسته ای نیز به سوی خانواده تک والدینی سمت و سو پیدا کرده است. این ویژگی فقط یکی از خصوصیات متفاوت حوزه خصوصی در جوامع مدنی فئودال یا کشاورزی با جوامع صنعتی و پساصنعتی است. حال چگونه می توان فقط از یک جامعه مدنی سخن گفت.

■ **حوزه عمومی**

در این تعریف حوزه عمومی به مفهوم حائل میان دولت و حوزه خصوصی است که در جوامع مدنی گوناگون نیز خصوصیات و ساختار متفاوت داشته و دارد. در جوامع فئودالی یا زمین داری- نظامی، حوزه عمومی شامل قبایل و خاندان های بزرگ و اصناف شهری در شهرهای تجاری- کشاورزی و نهادهای مذهبی بود که با سلطنت و یا امپراتوری رابطه برقرار می کردند. به عبارتی فرد یا افراد در پرتو خاندان و قبایل یا اصناف با حاکم (شاه) روبه رو یا مواجه می شدند و مورد حمایت خاندان یا قبایل یا نهاد مذهبی قرار می گرفتند و حکومت با این نهادها وارد گفت وگو یا کشمکش می شد. حوزه عمومی در جوامع صنعتی- تجاری شهرنشین، در نهادهای صنفی- مدنی و احزاب تعریف می شود که افراد با حاکمیت و دولت ها تحت لوا و حمایت تشکیلات صنفی و مدنی مواجه می شوند و از طریق نهادهای مدنی در حوزه عمومی مدرن حمایت می شوند که با دوره قبل مدرن متفاوت است. از این تفاوت ها بسیار می توان ذکر کرد. امروزه در جوامع پیشرفته اشکال دیگری از نهاد مدنی در حوزه عمومی مطرح است که با نهادهای کلاسیک مدرن متفاوت هستند. این همه تفاوت نشان می دهد که تا حد زیادی انحصار ویژگی جامعه مدنی برای دوران مدرن تنگ نظرانه است.

■ **حوزه دولت و حاکمیت**

مدل های حکومتی در دوره های مختلف، متفاوت بوده اند. جوامع مدنی فئودال یا زمین دار و کشاورزی و جوامع مدنی تجاری و صنعتی انواع متفاوتی از مدل های حکومتی را دارا بوده اند. حتی شرایط جغرافیایی نیز در نسبت مدل های حکومتی موثر بوده است. این همه تفاوت را می توان در مدل سلطنتی پادشاهی، امپراتوری- سلطنتی و جمهوری توضیح داد که هر یک از مدل های حکومتی مزبور در دوره ای برای جوامع مقبول تر بوده و توان پاسخگویی به نیازهای جوامع بشری را داشته اند.

■ **مفهوم سازی بیشتر از حوزه عمومی**

با این تفاسیر حوزه عمومی به عنوان بخشی از جامعه مدنی مطرح است که در عین تفکیک از حوزه خصوصی و حوزه حاکمیت، گسسته و جدا افتاده از آن نیست، بلکه در تعامل و تقابل با دو حوزه دیگر قرار گرفته و از قاعده رقابت و رفاقت با حوزه های دیگر پیروی می کنند. حوزه عمومی جوامع کشاورزی و روستایی با شهرهای تجاری به ترتیب در روستاها براساس قبایل و ایل و تبار و در شهرها بیشتر براساس نهادهای مذهبی و صنفی و در درجه دوم براساس قبیله از حوزه دولت تفکیک می شده است. به نحوی که افراد قبایل تلاش می کردند که در دستگاه حکومت اعم از محلی و کشوری را دست و پا کنند یا به شکل موروثی در اختیار خود درآورند. حوزه عمومی در جوامع مدرن براساس مناسبات شهرنشینی با ویژگی تولیدی- صنفی شکل گرفته و افراد جامعه در اصناف و نهادهای مدنی جمع می شوند. رابطه «طبقه- صنف» و «صنف- شهروند» مهم ترین مبنای سازماندهی در حوزه عمومی است. طبقات سرمایه دار، متوسط، کارگر و... در جامعه از طریق نهادهای گوناگون در تقابل و تعامل با درون طبقاتی یا یک طبقه با طبقه دیگر عمل می کنند. باید دقت داشت که این حوزه یا حوزه عمومی قبل از دوران مدرن متفاوت است. شناخت این ظرایف نشان می دهد که بسیاری از برداشت ها و باورهای جریان غالب مدرنیته غربی از تاریخ گذشته جوامع بشری عجولانه و غیرمنطبق با واقعیت بوده و در نتیجه به نظر می رسد که جریان غالب مدرنیته قصد تحلیل تاریخ گذشته برای بالا بردن و مقبول بودن مدرنیته را داشته است.

■ **حوزه عمومی و عرصه عمومی مدرن نیاز جامعه ما**

در جامعه ما با فروپاشی یا تضعیف حوزه عمومی سنتی، حوزه عمومی جدید پا نگرفته است. چنین وضعیتی، شهروندی بی سرپناه را باعث شده که وی را در برابر دولت شبه مدرن مداخله گر در تمام امور زندگی شهروندان، بسیار آسیب پذیر می کند. یکی از دلایلی که در جامعه ما دولت مدرن به دولت شبه مدرن مبدل شده، فقدان حوزه عمومی مدرن یا متناسب با زمان است. این درهم ریختگی باعث شده که نهادهای سنتی در حوزه عمومی در عین وجود داشتن و حفظ برخی از کارکردهای خود کارایی لازم را نداشته باشند. وجود انواع هیات های مذهبی و جمع های خانوادگی و خاندانی و عشیرگی و قبیلگی ازجمله این نهادها هستند. به عنوان نمونه در ایران، مشارکت مردم در انتخابات در شهرهای بزرگ در حدود ۱۰ تا ۱۵ شهر به صورت سیاسی- جناحی، در شهرهای متوسط به شکل سیاسی- قومی و قبیلگی و در شهرهای کوچک و روستاها براساس روابط فامیلی و قومی است. در حالی که در جامعه مدرن سرنوشت انتخابات را اصناف و نهادهای مدنی فرهنگی و احزاب سیاسی تعیین می کنند. از طرفی در حوزه عمومی مدرن نهادهای مدنی احزاب حائل میان حاکمیت و مردم هستند و امکان چرخش دموکراتیک دولت را فراهم می کنند. در جامعه ای که بنیان های جامعه مدرن، شکل نگرفته و حوزه عمومی قوی وجود ندارد، پارلمان یا انتخابات نمی تواند از اصول درستی پیروی کند و در نتیجه حوزه عمومی شکل نگرفته در جامعه ما برای تحقق دموکراسی مشکل ایجاد می کند. به نظر می رسد نتیجه پرداختن به علل بنیادین عدم تحقق دموکراسی در ایران، ما را به نیاز و ضروری بودن شکل گیری حوزه عمومی قوی برای تحقق دموکراسی رهنمون می کند.

لزوم صیانت از جامعه مدنی

صلاح الدین خدیو

مدرنیته سیاسی، ناظر به فرآیندی بطئی و درازآهنگ است که اصلی ترین مشخصه آن، تفکیک «حوزه خصوصی» از «حوزه عمومی» و تمایز میان دو مفهوم «فرد» و «شهروند» و مرزبندی بین «جامعه سیاسی» و «جامعه مدنی» است. آماج اصلی این پروسه درازمدت و تدریجی تشکیل «دولت مدرن» است که نخستین نمونه ها در اوایل سده هجدهم در جوامع غربی پدیدار شد. اگرچه این مفهوم (دولت مدرن) برای نامیدن آغاز مقطعی از تاریخ معاصر ایران، در دوران رضاشاه به کار می رود، اما واقعیت آن است که آنچه در آغاز سلطنت پهلوی شکل گرفت، نه دولت مدرن بلکه دستگاه عریض و طویل اداری و سپاهی بود که بیشتر شکل و شمایل «دولت مطلقه» را به نمایش می گذاشت. همان که دولت های اروپایی هم، در دوران ماقبل مدرنیته سیاسی و تشکیل دولت مدرن، نمونه های آن را تجربه کرده بودند. به طور مشخص اما قابل توجه ترین تلاش و خواست «ایرانی» برای دستیابی به مدرنیته سیاسی (غیر از تلاش های آغازین و عمدتاً نافرجام مقطع انقلاب مشروطه) به سال های اولیه جنبش اصلاحات برمی گردد، هنگامی که اصلاح طلبان دولتی با طرح پارادایم توسعه سیاسی (نسخه بومی و رقیق شده مدرنیته سیاسی) کوشیدند به نوعی حوزه بندی اجتماعی (تفکیک ناقص حوزه های خصوصی و عمومی و تقویت جامعه مدنی) دست یازیده تا از رهگذر آن بر میزان خودمختاری «فرد» ایرانی افزوده و به ویژه حوزه های خصوصی و مدنی زندگی او را از دست اندازی های قدرت سیاسی مصون نگه دارند. تبارشناسی زبان و جامعه شناختی اصطلاح «توسعه سیاسی» احتمالاً نکات بدیعی را به ذهن متبادر می سازد. در مملکتی که به درازای تاریخ معاصر خود، برداشت های رایج و مرسوم آن از مفاهیمی چون تجدد و مدرنیسم به الگوها و بعضاً ایدئولوژی های «توسعه» فروکاسته شده، توسعه سیاسی راهی بود برای فرار از این چرخه معیوب و آشنایی با وجوه دموکراتیک و کلیت پذیر مدرنیته. بی جهت نبود که محافظه کاران با قدرت روی الگوهای چین و ژاپن و ارجحیت «توسعه اقتصادی» بر «توسعه سیاسی» پافشاری می کردند. راهکاری که حداقل قدمتی به اندازه تاریخ معاصر ایران داشته و بیشتر دولت های وقت و نخبگان و تصمیم سازان نزدیک به آن، عموماً و از منظر نوعی معرفت شناسی ماتریالیستی که دارای بینش سخت افزاری بوده با پدیده تجدد روبه رو می شدند. در این گفتمان در برخورد با تجدد، از مقولاتی نرم افزاری چون فرهنگ، ارزش زدایی شده و در عوض به مثلاً «فعالیت های سودآور اقتصادی» اصالت داده می شود. در هر صورت برنامه «توسعه سیاسی» اصلاح طلبان با چالش های نظری و عملی متعددی روبه رو شد. از طرفی با مقاومت فوق العاده «قدرت سیاسی» مواجه شد که حاضر به عقب نشینی از حوزه های مدنی و خصوصی جامعه نبود و از طرفی با مماشات و تردیدهای عملی و نظری خود اصلاح طلبان همراه بود که بارزترین نمونه آن، تاویل مغالطه انگیز «جامعه مدنی» به «مدینه النبی» است. تفصیل کامیابی ها و ناکامی های اصلاحات در این زمینه، از حوصله این نوشتار خارج است. اما آنچه که روشن است، این است که فرجام تلاش اصلاح طلبان برای اصلاح کژفهمی تاریخی تاویل «تجدد» به «توسعه»، امروزه جامعه ای مدنی کوچک و کم توان، اما پویا و تاثیر گذار است که به ویژه به دلیل همراه بودن آن با تغییرات اجتماعی و زیرپوستی در داخل و تحولات منطقه ای و بین المللی، احتمال بسط و تقویت و گسترش آن فراوان است. به گونه ای که تحولات فوق الذکر در دوره ۸ ساله اصلاحات، تا حدودی باعث ایجاد و گسترش نهادهای مدنی و تقویت حوزه عمومی و رشد نوعی فرهنگ «فردباوری» و فاصله گیری از فرهنگ و گفتمان کل نگر و توده گرا شده است. اما اکنون و در پی پایان دوران اصلاح طلبی دوم خردادی و آغاز به کار دولت «توده گرا»ی احمدی نژاد، به نظر می رسد که این جامعه مدنی نوپا و کوچک با چالش های جدی و جدیدی مواجه شود که نحوه تعامل با آن به نوعی آینده و مسیر احتمالی حرکتش را روشن خواهد کرد. چه که دولت جدید همان گونه که از شعارهایش هم برمی آید، در نگاه به «فرد» و «جامعه» با سلف خود، تفاوت های بنیادین دارد. طرح شعارهایی مانند «مهرورزی» و تشبیه رابطه دولت و ملت به رابطه «پدری و فرزندی» جوهر و درونمایه کل گرا و پدرسالارانه ای را به نمایش می گذارد که در تقابل با بنیان های «فردباور» و «جزءنگر» مدرنیته سیاسی قرار می گیرد. در این وضعیت حتی شعار محوری مانند «عدالت» در قالبی که اکنون مطرح می شود، بیشتر صبغه و ذاتی جمع گرا دارد که به نظر می رسد، در عمل کارکردی تقابلی با شعار دموکراسی و برنامه توسعه سیاسی داشته باشد.

دولت های توده گرا، حامل های قدرتی هستند که شدیداً علاقه مند به بسط و گسترش حوزه نفوذ و اقتدار خود به عرصه های خصوصی و مدنی جامعه هستند. اگر مثلاً در د